

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

عین الدین نذیری

۱۶ دسمبر ۲۰۱۱

واضع کلمه "سکستان" نه عفت دارد و نه سواد!

با وجودی که در مطالعه حریص میباشم و کتب و فرآورده های علمی و ادبی متنوع و فراوان را مطالعه کرده ام، اما با فروتنی باید اقرار کنم که در ساحه سوسیالیزم و فلسفه مارکسیستی آثار بسیار اندک و ناچیز را خوانده ام و ازین درک ابراز پیشمانی و ندامت میکنم. با این وجود هر پدیده را متشکل از اعداد میدانم و معتقد هستم که هر پدیده در بطن خود متشکل از اجزاء متضاد میباشد. میخواهم برای ثبوت داعیه خود از زمره صدها پدیده، مثالی را بر زبان آورم. این مثال را از ساحه سیاست و تاریخ وطن انتخاب میکنم. پدیده نجس کودتای ثور و پیامدهای نامیمونش، با وجودی که رنج بی شمار بر مردم و وطن ما وارد کرده است، ولی من شخصاً در پهلوی جوانب منفی و زیانبار این پدیده، نکته مثبتی را نیز در آن سراغ دارم و این نکته مثبت، "تکان"یست که به مردم ما داده و چشم و گوش شان را باز ساخته است. افغان امروز و افغانی که این همه گیر و دار و خون و آتش و فیر تفنگ و ماشیندار را دیده است، دیگر آن افغان غنوده در قرون و اعصار قدیمه نیست. این بیداری جنبه مثبت این همه دگرگونیهای ویرانگر و زیانبار سیاسی و اجتماعی در وطن عزیز ما شمرده می شود.

مثال دوم را می خواهم از پورتال معظم "افغانستان آزاد – آزاد افغانستان" و رویدادهای اخیرش بیاورم. خوانندگانی که پورتال را همه روزه ورق زده و صفحاتش را مطالعه می کنند، می دانند که در ظرف هفت یا هشت هفته گذشته قضیه رسوای آن شبنامه "پراسمنزاز" انعکاس وسیعی در آنجا داشته است و روزی نیست که در آن باره چیزی نوشته نشود. چون شخص خودم در گذشته های نه آنقدر دور مورد همچو یک بهتانزنی و افترای ناجوانمردانه قرار گرفته بودم، ازینرو رویدادها و پیگیری مسأله شبنامه نویس را در پورتال با آزمندی خاص دنبال می کنم. می بینم که هر روز در این عرصه چیز نوی به میدان می افتد. جناب موسوی صاحب که مبارزی صدیق و نویسنده ای قلم آتشین می باشند، چون در محراق و مرکز این اتهامات قرار گرفته است، از همان حافظه قوی و قلم قویتر خود کار گرفته و برای رد اتهامات بر گوشه های مختلف یک جریان بزرگ سیاسی وطن ما پرتو می افشانند. حالا اگر آن شبنامه زشت و عمکرد پلشت آن شبنامه نویس نمی بود، شاید محترم موسوی هرگز دفتر تاریخ مبارزاتی خود و جریان خوشنام "ساما" را ورق نمی زدند. پس زوایای تاریک تاریخی مبارزات سیاسی یک جریان بزرگ سیاسی افغانستان از برکت آن عمل سخیف شبنامه نویس روشن شده می رود. و از این نکته اگر بگذریم:

من طی دو نوشته سابقه از پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" و شخص موسوی صاحب وجدانه و با اصرار خاص خواهش نموده بودم تا بالاخره هویت آن شبنامه نویس دهنپاره را فاش بسازند، تا خلق الله وی را به درستی شناخته و دیگر هرگز گول سخنان و نوشته های چرب و نرمش را نخورند. با مطالعه قسمت دوازدهم نوشته آقای موسوی که به درجه اول به سؤال و تقاضای محترم سید موسی عثمان "هستی" نگاشته اند، من هم غیر مستقیم جوابم را گرفتم. از این به بعد نمی خواهم با تقاضای های عجولانه، ناسخته و بی تأمل خود، پروگرام و ستراتیژی کار پورتال و شخص موسوی صاحب محترم را مختل بسازم. صبر می کنم که آنها مطابق به برنامه مشخص خود همه چیز را روشن بسازند و یقین و اثق دارم که سرانجام و در آخر کار همه چیز روشن گشته و روی آن دشنامنامه نویس مانند زغال بلوط سیاه و تاریک خواهد شد.

باید صمیمانه بگویم که علت نوشتن و رقم زدن این سطور چیز دیگریست؛ می خواهم طی این سطور در هم و برهم و بی سر و ته به دو نکته از یک جمله شبنامه نویس اشارتی بکنم. آن انسان بی مُدارا کشور المان را "سکستان" نامیده است. گرچه در معروضه قبلی خود در این باره اندک نوشتیم، ولی دو نکته ذیل را در آن باره می خواهم جلیتر به میان اندازم. از نگاه من شبنامه نویس نه عفت و شرف را می شناسد و نه از کوچه سواد زبان مادری خود گذشته است:

- شبنامه نویس "عفت" ندارد برای این که:

خوانندگان عزتمند پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان"! لطفاً به عمق فاجعه خوب توجه کنید که "سکستان" معنای "کشور فحاشی و فاحشه گری" را دارد.

کسی که یک ملت و ملت بزرگی در حد المان را متهم به فحشاء و فاحشه گری کند، در واقعیت امر گل بر سر روان بیمار خود می زند. چون چنین یک فکر پلید فقط از یک وجدان مریض و یک مغز بیمار می تواند سرچشمه بگیرد. وقتی کسی یک ملت را به فحشاء متهم بسازد، هیچ دلیلی وجود ندارد که این اتهام وقیح را به پای ملل دیگر هم وارد نکند. نتیجه چنین می شود که اتهام فحشاء به یک ملت در حقیقت اتهام فحشاء بر تمام بشریت و انسانهای روی زمین است؛ از بدو خلقت تا به امروز. آنکس که بشریت و عالم انسان و انسانیت را با همچه یک دشنام ردیلا نه می نوازد، صرف نظر از این که به درجه اول خود و خانواده و خویشاوندان و دوستان و آشنایان خود را با تازیانه بی عفتی توبیخ می کند، خود را اصلاً از جرگه انسانیت خارج می سازد. چنین فردی را دیگر نمی توان انسان و فرزند آدم خواند. اگر این فرد بدبخت و پست طینت عفت و شرف را می شناخت، هرگز یک ملت و غیر مستقیم تمام جهان انسانیت را بی عفت و بی شرف معرفی نمی کرد.

- شبنامه نویس سواد ندارد، زیرا:

ترکیب کلمه "سکستان" از رهگذر ادب و گرامر زبان دری، کاملاً قبیح است و نمایندگی از فقدان سواد ادبی و بی سوادی واضع آن می کند. پساوند "ستان" در آخر کلماتی اجازه دارد بپیوندند که نه به حرف "سین" ختم شده باشند و نه به حروف هم مخرج و قریب المخرج آن. واضح است که عین امر در مورد پساوندهای دیگر نیز صدق می کند. من در گام نخست محض همین قباحات تلفظی این ترکیب را درک کرده ام، ولی امیدوارم که افراد وارد و متبحری مثل معروفی صاحب، موسوی صاحب و یا جناب سدید بر این نکته نظر فنی تر و ادبی تر بیندازند.